



ام‌الله امینی

دبیر آموزش و پرورش شهرستان سمیرم

أَنَا بَعَثْتُ مُعَلِّمًا

محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) پیامبر معلم

خداوند برای نجات انسان پیامبرانی را از میان خود مردم برمی‌گزیند تا آنان را در شناخت راه از چاه یاری دهند. پیامبران، از میان مردم امی برگزیده شدند، چرا که رنج‌های مردم را، ظلم و بردگی شان را، گرسنگی شان را و تحقیر شدنشان را درک و تجربه کرده بودند و به واسطه‌ی همین تجربه می‌توانستند آموزگاری پسندیده برای نوع بشر باشند. تعلیم انبیا در قالب: توحید، دعوت به معاد، عدالت، عبودیت خداوند، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه‌ی اخلاق جمع شده است. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «انبیا مبعوث شدند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند» [بقره ۱۲۹]. حکمت از دیدگاه قرآن، به کار گرفتن اصول بنیادین انسان‌سازی است که در شریعت و قرآن به آن‌ها اشاره شده است [اسرا ۳۹-۲۹].

دین اسلام و موافقت با علم

در قرن ششم میلادی، پیامبری در شرق ظهور کرد و دین خود را بنیان نهاد و بت پرستی را در قسمت عمده‌ی آسیا و آفریقا از بین برد و در همه‌ی این قسمت‌ها، پرستش خدای یگانه تا امروز برقرار مانده است. افکار توده‌ی مردم از برکات معنوی و مادی این برگزیده‌ی خدا که تمام ادیان آسمانی را تأیید کرده است متأثر شد. اسلام نه فقط در طول درخشنده‌ترین اعصارش، بلکه از اصل و اساس، با ادبیات و علم، مساعد و همراه بود و محمد (ص) فرمود: «مغزی که فکر و تحقیق در آن نباشد، مانند جسمی است بی‌روح.» و در جای دیگر می‌فرماید: «بزرگی به مال نیست و به دانش است.» و به پیروانش امر فرمودند که دانش را از دورترین نقاط روی زمین جست و جو کنند.

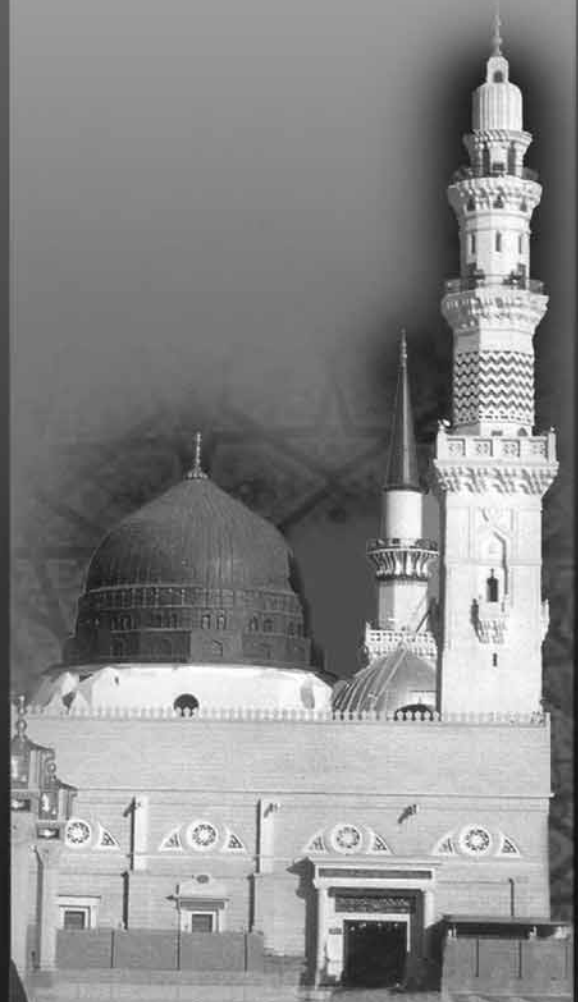
مطابقت و موافقت دین اسلام با عقل و استدلال، و رای، غیر از عقیده‌ی ممزوج با اسرار و رموز خرافاتی است که در قرن هفتم وجود داشت. مسلمین از آغاز تا انجام، برای کسب علم و دانش احترام زیادی قائل شدند، به طوری که یکی از شاعران مسلمان می‌گوید: «به محض این که دانشمندی را می‌بینم، دلم می‌خواهد روی خاک بیفتم و بر گرد و غبار پای او بوسه زنم.»

به نظر قرآن و پیامبرآورنده‌اش، دین به دو قسمت تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از ایمان و عمل. محمد (ص) همیشه این را آموزش می‌داد که ایمان شامل عقیده به خدا، وحی، قرآن، پیامبر، روز حساب و تبعیت مطلق از خدا، و عمل عبارت است از آن چه ایمان را کامل می‌کند، مانند نماز، زکات، علم و دانش.

پیامبر و استفاده از الگوهای خاص در آموزش

اعراب هیچ‌گاه معلم و آموزگار نداشتند، ولی غالباً در میان آنان مردان عالی مقامی دیده می‌شدند.

در زمان ظهور پیامبر اسلام، اعراب از تبعیت اصول عقاید دینی منحرف بودند و غرق در غوغای بی‌پایان جنگ و جر و بحث، و سرگرم مباحثی بودند کم‌اهمیت. مردم عربستان از درک اساسی‌ترین موضوع، یعنی روح فلسفه‌ی ادیان که عبارت



از پرستش بی شائبه‌ی پروردگار یکتاست، محروم بودند و در عوض مانند سایر بت پرستان هم زمان خویش، به شدیدترین صورت، در دریای خرافات و اوهام غوطه‌ور بودند تا این که مردی آمد از همان مردان عالی مقام و آموزگارشان شد و آنان را از آن دریای متلاطم خرافه و وهم به ساحل آرام عقل و آزادی رهنمون شد. یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که محمد(ص) به پیروانش داد، بعد از مرگ فرزندان بود که هم زمان شد با گرفتن خورشید، و مردم مصیبت را آن قدر بزرگ دانستند که آسمان هم برایش گرفت. اما پیامبر آن قدر از توجه به این احساسات خرافی پیروانش به دور بود و به اندازه‌ای بی‌اعتنایی کرد و آن قدر از شنیدن این تملق اجتناب نمود که همه‌ی مردم را جمع کرد و به آنان فرمود: «آفتاب و ستارگان مخلوق خدایند و هیچ‌گاه گرفتن خورشید یا ماه برای اعلام تولد یا مرگ مخلوقات فناپذیر نیست.» و از این تاریخ به بعد، ایشان همیشه مشغول پذیرایی از کسانی بود که برای فراگرفتن قرآن و علوم به مدینه می‌آمدند. پیامبر می‌خواست به نحوی شایسته و جالب، در اذهان و افکار عمومی، رعایت و احترام شعائر خارجی دینش را عملی سازد.

مسجد؛ مکان عبادت محض یا دانشگاه تعلیم و تربیت

مسجد تنها یک مرکز پرستش و عبادت نبود، بلکه تمام معارف و احکام اسلامی اعم از آموزشی و تربیتی، در آن جا گفته می‌شد و همه‌گونه تعالیم دینی و علمی، و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن، در آن جا انجام می‌گرفت. تا آغاز قرن چهارم اسلامی، غالباً مساجد در غیر اوقات نماز، حکم مدرسه را داشتند. بعد از آن، مراکز آموزشی صورت خاصی به خود گرفت. بسیاری از بزرگان علم و دانش، دانش آموخته‌ی حلقه‌ی تدریس‌هایی هستند که در مساجد برگزار می‌شد. گاهی مسجد مدینه به صورت یک مرکز ادبی درمی‌آمد و سخن‌سرایان بزرگ عرب که سروده‌های آنان با روح اخلاقی و روش تربیتی اسلام وفق می‌داد، اشعار خود را در مسجد و در حضور پیامبر می‌خواندند، چنان که **کعب بن زهیر**، قصیده‌ی معروف خود «بانت سعاد» را که در مدح نبی اکرم سروده بود، در مسجد خواند. جلسات آموزشی در زمان پیامبر در مسجد مدینه، به قدری جالب بود که نمایندگان قبیله‌ی ثقیف از دیدن این منظره و کوشش مسلمانان در فراگیری علم و معارف تعجب و آن را تمجید کردند.

شاید یکی از اسرار اجتماعی امور دینی و علمی در مسجد این بود که پیامبر اسلام می‌خواست عملاً نشان دهد، علم و ایمان با یکدیگر توأم و همراه هستند و هرکجا که مرکز ایمان باشد، باید مرکز علم و دانش شود. این هماهنگی علم و ایمان، تاکنون پیش روی مسلمانان بوده است، حتی بعدها که مراکز آموزشی به صورت خاصی درآمدند، همواره مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را کنار مساجد جامع می‌ساختند تا به جهانیان ثابت کنند که این دو عامل خوشبختی (علم و ایمان) از هم جدا نیستند.

نتیجه‌گیری

معلمی چون محمد(ص) شاگردی چون علی(ع) تربیت می‌کند و در این باره می‌فرماید: «من شهر علم هستم و علی در آن. پس هرکس بخواهد وارد شهر شود، باید از دروازه‌ی آن داخل شود.» و این می‌تواند الگویی باشد برای ما معلمان که در تربیت فراگیران چنین عمل کنیم. البته باید معلم، خود شهر علم باشد تا دانش آموزش بتواند دروازه‌ی ورود به آن شود.

منابع.....

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی. خط عثمان طه. چاپ اول. ۱ جلد. انتشارات نیلوفر. تهران. ۱۳۷۶.
۲. پرچم، اعظم. بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت. چاپ اول. ۱ جلد. انتشارات کنکاش. اصفهان. ۱۳۸۲.
۳. دیون، پورت جان. محمد و قرآن. ترجمه‌ی غلامرضا سعیدی. چاپ اول. ۱ جلد. انتشارات دارالتبلیغ. تهران. ۱۳۴۸.
۴. سبحانی، جعفر. فروغ ابدیت. جلد اول. چاپ دوم. دو جلد. انتشارات دارالتبلیغ. تهران. ۱۳۵۱.
۵. شریعتی، علی. اسلام‌شناسی. جلد اول. دو جلد. انتشارات قلم. تهران. ۱۳۷۵.
۶. صادق‌رافعی، مصطفی. اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص). چاپ اول. ۱ جلد. انتشارات بنیاد قرآن. تهران. ۱۳۶۰.
۷. کاسب، عزیزالله. تاریخ انبیا. چاپ دوم. ۱ جلد. انتشارات گلی. تهران. ۱۳۷۸.